

کنسرتی بوده که در سالن باشما همراهی نکنند؟

یادم می‌آید در کنسرت اول ما که در برج آزادی برگزار شد، سالن خیلی خالی بود. منطقی هم بود چرا که هنوز آن قدر معروف نبودیم، به همین خاطر مسئولان سالن تصمیم گرفتند تعدادی از افرادی که بیرون بودند و بلیت نداشتند را به داخل سالن راه بدهند. بعد از آغاز آهنگ، تعدادی از آنها صداهای عجیب و غریب از خودشان درآوردند. راستش را بخواهید من دل به دل آنها ندادم چون می‌دانستم اگر این کار را انجام بدهم مطمئناً همراهی بیشتری از طرف افرادی صورت می‌گیرد که بدون بلیت داخل سالن شده‌اند و کنسرت ما به هم می‌خورد ولی در انتها از همه آنهایی که صداهای ناهنجار در می‌آوردند، تشکر کردم! (خنده)

بهزاد در اینجا می‌گوید بعضی از افراد به خاطر موهای یکی از اعضای بند که فر بود صدای گوسفند در می‌آوردند و بع بع می‌کردند! البته این قسمت مناسب مصاحبه نبود و ما آن را حذف کردیم.

تا حالا برایتان اتفاق افتاده بایکی از مخاطبان روبه‌رو شوید که با آهنگ‌های شما یک خاطره یا تجربه داشته باشد؟

بله، اتفاق افتاده است. یک بار در میهمانی بودم. خانمی بسیار زیبا به من نزدیک شد و گفت: «بایکی از آهنگ‌های شما یاد خاطره‌ای عاشقانه افتادم» و من به خودم گفتم: «چقدر جالب است که صدای من برای یک نفر یادآور دوست داشتن یا دوست داشته شدن بوده».

شعر فرض کن از آلبوم احتمالاً قهرمانی در کار نیست...
سال ۹۹ خونه بودم داشتم با خودم فکر می‌کردم که
حوصله‌ام سر رفته چه کار کنم چه کار نکنم که نتیجه‌اش
شد این شعر و نشات گرفت و یهو آمد.

فقط حال خوب مردم، حال را خوب می‌کند؛ خوشحالی جمعی
که می‌تواند باعث رونق اقتصادی شود و جامعه را به روند
عادی برگرداند.